

آخوند سرخ سید محمود طالقانی

بهرام پَرشان

چاپ تهران، ۱۳۶۰ خورشیدی دیده می شود. البته در آن زمان آخوندهای بسیاری بودند که علاقه خود را به ترور و تروریست ها نشان میدادند که از آن جمله می توان به آخوند جنایتکار آیت الله کاشانی اشاره داشت.

جالب اینجاست که پس از ترور حسین علاء بدست فدائیان، آخوند طالقانی که خانه اش امن بود، مدتها نواب و دوستان جنایتکارش را در منزل خودش پنهان کرد. همین آخوند سرخ بود که نواب صفوی را در سالهای فعالیت او یعنی ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ مدتها در ده گلیرد طالقان پنهان ساخته بود. بعدها ساواک متوجه این کار شد، طوریکه در سال ۱۳۳۴ برای دستگیری خلیل طهماسبی و عبد خدائی دو تروریست مشهور سازمان فدائیان اسلام، ابتداء به خانه ی آخوند طالقانی یورش بردند. البته در همان سال، یکبار هم به اتهام کمک و دوستی به فدائیان اسلام یک شبانه روز در حبس بسر برد. سید محمود طالقانی دیدگاه رادیکال افراطی علیه شاه و سلطنت دودمان پهلوی داشت و از هر فرصتی برای ضربه زدن چه بصورت سخنرانی و یا حمایت بیدریغ از تروریست های اسلامی (فدائیان اسلام) از خود بروز میداد. آخوند طالقانی در یک سخنرانی خود تحت فرنام: از آزادی تا شهادت به نقش فدائیان اسلام در ملی شدن صنعت نفت اشاره می کند و می گوید: همین فدائیان اسلام، جوانان پُرشور و مومن بودند که راه را باز و موانع را برطرف کردند. آنها مانع اول را برداشتند و انتخابات آزاد شروع شد، مانع بعدی را برداشتند که حاصل آن ملی شدن صنعت نفت بود!!! (لطفاً پرتقال فروش، به بخشید آقا یون نهضت ملی و مصدق را پیدا کنید!!). آخوند سرخ، سید محمود طالقانی در ظاهر که خود را در مبارزات نهضت مقاومت ملی شریک میدانست، هیچگاه در عمر خود به مسئله ملی گرایی و میهن دوستی پایبند نبود و دیدیم که پس از سال ۱۳۴۲ و فتنه ۱۵ خرداد خمینی، وقتی روسها به قدرت مذهب در ایران پی بردند، خود را به او نزدیک و طالقانی نیز در راستای اهداف آنان قدم برداشت. طالقانی در سال ۱۳۳۸ همراه با میرزا خلیل کمراهی در کنفرانس بیت المقدس شرکت کرد و بعدها گفت: اکرم زعیتر نامی پرونده ی بزرگی به من نشان داد که شامل اسناد حمایت شاه از اسرائیل بود. همراهی طالقانی با ویرانگرانی چون مهدی بازرگان و مهندس سبحانی و دکتر شیبانی و بنیان گذاری نهضت آزادی راه فروپاشی میهن را هموار کرد. در سال ۵۸، او از نهضت آزادی بیرون رفت و بهانه اش این بود که می خواهد مستقل عمل کند!! به سال ۱۳۴۲ و فتنه خمینی اشاره کردم. در آن سال او نیز دستگیر و به ده سال حبس محکوم شد که البته در سال ۱۳۴۶، پس از چهار سال بازمانده در روبه ۷.

بدون شک، آخوند سید محمود طالقانی پدیدآورنده حرکتی مسموم و بازدارنده در اندیشه گری جوانان میهن مان و گرفتار شدن آنان در پیله اسلام و اسپگرا می باشد. این مهره ی پلید به مدت ۵۰ سال به زهرافشانی مشغول بود و کار نانسانی خود را از سال ۱۳۲۰ خورشیدی آغاز نمود. آخوند طالقانی در ۱۲۸۴ خورشیدی در ده گلیرد طالقان بدنیا آمد. در نوجوانی به قم رفته و رخت ناپاک طلبگی را به تن کرد. او در مدرسه رضویه و فیضیه قم صاحب حجره بود. از افتخارات دوران جوانی او این است که در سال ۱۳۱۸ در تهران به گوش پاسبانی که چادری را از سر زنی می کشید زد و مدتی به زندان افتاد.

مردم فریبی در خانواده ی طالقانی تاریخ درازی دارد. پدرش سید ابوالحسن با عباسقلی بازرگان پدر مهدی بازرگان دوستی نزدیکی داشت و آنها محفلی برای گمراه کردن جوانان و تبلیغات ویرانگر اسلامی راه انداخته بودند. پدر آخوند طالقانی از طرفداران پرو و پا قرص نگهداری زنان در خانه و حفظ حجاب کامل آنان بود. این وژن تازی پرست رساله ای دارد بنام: حجاب، شوهر خواهر طالقانی، آخوند شیخ مهدی حکمی زاده مدیر مدرسه رضویه قم بود و بهمین علت وقتی سید محمود به قم رفت در مدرسه رضویه جای گرفت.

و یا پسر شوهر خواهرش علی اکبر هم حجره شد. بعدها علی اکبر حکمی زاده که راه پدر را رفته بود اقدام به نوشتن کتابی کرد بنام اسرار هزار ساله. در دوران طلبگی، مدتی هم سید محمود طالقانی حجره نشین مدرسه فیضیه شد، او تحصیلات مذهبی اش را در قم ناتمام گذاشت و در سال ۱۳۱۷ خورشیدی به تهران برگشت و زهرافشانی خود را آغاز کرد. در شهریور ۱۳۲۰ کانون اسلام را تأسیس کرد و به گفتن تفسیر قرآن برای عموم مردم و دانشجویان پرداخت و هم میهن ناآگاه من که از قرآن هیچ چیز نمیدانست، چشم و گوش بسته، خود را به دست این آخوند فریبکار سپرد. در هجوتامه ای بنام: یادنامه ی ابوذر زمان، به این مسئله اشاره شد، که تروریست مشهور، نواب صفوی نیز جزئی شرکت کنندگان جلسات آخوند سرخ سید محمود طالقانی بوده است. مهدی بازرگان هم، افتخار می کرد که در محضر آخوند طالقانی از تفسیر قرآن بهره های بسیار برده است!! بیشتر چرندیات او در نشریه ی آئین اسلام به مدیریت تروریست اسلامی نصرت الله نوریانی از سال ۱۳۲۳ به بعد چاپ شده است.

آخوند سید محمود طالقانی یکی از نزدیکترین افراد به نواب صفوی تروریست خطرناک بود و زمانی که نواب صفوی از مصر به ایران بازگشت. طالقانی به استقبال او رفت که عکس آنان را در کتاب: سید مجتبی نواب صفوی، اندیشه ها..... نوشته سید حسین خوش نیت

آخوند سرخ...

زندانی بودن، عفو عمومی شامل حال او شد، و آزاد گردید. فساد کده هدایت محل فعالیت های دینی او بود و این مسجد مرکز فعالیت فدائیان اسلام بود و حتی تروریست مشهور واحدی نیز تا پیش از دستگیری و اعدام شدن در آنجا به منبر می رفت. جلسات آموزش تفسیر و سپس تدوین پرتوی از قرآن توسط طالقانی در بیراهه بردن جمع بسیاری از دانشجویان و خردگم کرده های آن روز نقش گذار بود و کار به جایی رسید که آخوند محمود طالقانی فرد مورد اعتماد مبارزان!! قرار گرفت. ۲۵ سال فعالیت ضد میهنی، مخفی مانده از چشم ساواک و ساواکیان حاصلش، گمراه شدن هزاران دانشجو بود. بطوریکه در سالهای ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ هزاران دانشجو و تحصیلکرده، مشتاقی نهضت اسلامی جدید شدند!! عوام فریبی طالقانی که جزئی از اعتقادات آخوندهای ریز و درشت است، انتقاد از دستگاه سلطنت، فساد اخلاقی، ظلم و ستم و جور و بگیری و بنید در زمان سلطنت شاه بود، و این آخوند زشتکار امروز زنده نیست تا جور و ستم و فساد و فحشاء و فقر و... را در حکومت الهی جمهوری اسلامی ببیند. آخوند طالقانی از مدافعان سرسخت نزدیکی دین با سیاست بود و همواره می گفت: حکومت از آن خداوند است و حاکمیت نیز متعلق به روحانیون. پس دین باید حکومت کند. طالقانی در سخنان خود به طور آشکار به نقض حقوق بشر اشاره می کرد که نمونه آن فتوای گشتار بهائیان است. او به استناد سخنان بزرگ جنایتکار تاریخ محمد می گفت: پیامبر در باره اینها (مرتد) فرموده است: هر جا دیده شدند باید کشته شوند و اموال آنها جزء بیت المال مسلمین محسوب می شود.

این آخوند ناپاک و مردم فریب در تبلیغات مسموم خود برای اسلام می گفت: مسلمانی و دین داشتن، یعنی تعیین سرنوشت، استقرار محیط امن، آزادی بیان، دخالت در امور زندگی، دخالت در اقتصاد، دخالت در بیت المال مملکت..... و دیدیم که چطور به همه آنها رسیدیم!! دروغ پردازی های این آخوند وژن تا آنجا بود که می گفت: این استقلالی که امروز ما داریم روحانیت و اسلام حفظ کرده که البته منظورش به قیام روحانیت در برابر لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی بود.

در دهه ۴۰ تا ۵۰ بود که طالقانی دست پرورده های خود محمد حنیف نژاد و سازمان مجاهدین خلق را رو کرد. سازمانی که بعدها شاه آنرا مارکسیست های اسلامی نامید و آخوند طالقانی را مرتجع سرخ. عملکرد عوام فریبانه این آخوند باعث شد که جمع بسیاری به گرد او در آیند. تا جائیکه ساواک طرفداران او را به ۵ دسته یا گروه تقسیم کرده بود. گروه اول: سران نهضت آزادی و جبهه ملی گروه دوم: دانش آموزان و دانشجویانی که به مسجد هدایت می رفتند. گروه سوم: مهندسين انجمن اسلامی گروه چهارم: افراد اداری و فرهنگیان و گروه آخر: تجار و بازاریان.

طالقانی یکهبار دیگر در سال ۱۳۵۴ دستگیر و زندانی ساختند که در جریان بلوای سال ۵۷ و فتنه ی خمینی آزاد گردید. جالب اینجاست که فرزند این آخوند سرخ، مجتبی از سران گروه چپی پیکار بود که سد

البته این شرف را داشت که خود را کمونیسم بنامد و نظیر پدر خود را زیر عمامه و عبا پنهان نسازد. خمینی برای مدت زمان کوتاهی فریب این آخوند را خورده تا جائی که او را: ابوذر زمان و مالک اشتر دوران نامید ولی زود به این مساله پی برد. پی بردن او و مرگ ناگهانی طالقانی شایعات بسیاری را بر سر زبانها انداخت تا جائیکه عذرا طالقانی دختر او بیان داشت که پدرش را کشته اند.

در خبرهای آن روزها خواندیم: آیت الله طالقانی سخته کرد ولی به علت دسترسی نداشتن به آمبولانس و انتقال ایشان به بیمارستان درگذشتند؟! آیا براستی توطئه ای برای به قتل رساندن او چیده نشده بود؟ آیا آگاهی خمینی از دو دوزه بازی کردن طالقانی علیرغم شعارهای نه غربی نه شرقی عامل قتل و مرگ او نبود؟ از آنجا که بازار توطئه و ترور در آن روزها بسیار گرم بود، لذا قتل طالقانی نیز در همهمه ی خون و دود و باروت و سم گم شد.

ویرانگران

سلحانه گرفتند و پای در جای پای تروریست های اسلامی و مارکسیست ها گذاشتند. با آغاز عصر انقلاب سفید و اعلام رفراندوم برای تصویب اصول ششگانه اصلاحات عمیق اجتماعی، نهضت آزادی با مرتجع ترین عنصر ضد ملی یعنی روح الله خمینی و دار و دسته او همداستان شد. فتنه سال ۱۳۴۲ خورشیدی روح الله خمینی با تحریک جمال عبدالناصر و حکومت الجزایر به همراه تیمور بختیار و حزب توده در عراق و با همکاری آن کشور به اضافه سرمایه گذاری هنگفت ملاکین و زمین داران بزرگ بوقوع پیوست و در تمام مدت، نهضت آزادی در این بلوا و فتنه سهم بسزائی داشت. پس از قیام ۲۸ مرداد و از هم پاشیده شدن نظام حزب توده، مردم ایران متوجه شدند که این حزب عامل شوروی بوده و در جهت مقاصد آن کشور قدم برمیداشته است. در سال ۱۳۴۲، شوروی ها متوجه قدرت روحانیون شدند و در پنهان با کمک آخوند سرخ یا سید محمود طالقانی، سازمان مجاهدین خلق را بوجود آوردند و مردم ساده لوح ما بکرات به سخنان شاه فقید که مجاهدین را، مارکسیست های اسلامی می خواند، می خندیدند. سازمان مجاهدین خلق در سال ۱۳۴۴ خورشیدی تاسیس شد. نام نخستین آن؟ سازمان آزادی بخش ایران بود. در آن سال، سه جناح مخالف شاه فقید در قالب نهضت آزادی وجود داشت: ۱- جناح مرتبط با آمریکا که بازرگان در راس آن بود ۲- جناح مرتبط با انگلیس که آخوندهای مرتجع شاخص آن بوده و هستند و جناح سوم، جناح چپ مایل به شوروی که طالقانی و مجاهدین در آن جای داشتند. شوروی و تصمیم سران آن کشور برای ایجاد ستون پنجم مذهبی در ایران به خاطر پیروزی انقلاب الجزایر بود که کمونیست ها دست در دست مذهبیون مبارزه کردند.